

ارکان ایمان (محبت)*

آیت‌الله علامه محمدتقی مصباح یزدی رحمته

چکیده

علم و معرفت شرط لازم ایمان است؛ بدون علم، ایمان به دست نمی‌آید. افزون بر علم، ایمان نیازمند محبت و کشش درونی است. از منظر قرآن کریم ایمان امری فطری است و انسان با امور ناسازگار با فطرت خود، نمی‌تواند به خدا ایمان آورد و تسلیم اوامر و نواهی او شود. بنابراین، ایمان بدون محبت حاصل نمی‌شود و لذا مؤمنان بیشترین محبت را به خالق هستی دارند. ایمان دارای مراتبی است. محکم‌ترین دستگیره ایمان این است که حب و بغض‌ها فقط برای خدا باشد نه برای منافع شخصی. این مقاله شرحی است بر ارکان ایمان، به‌ویژه محبت از سوی استاد فقید علامه مصباح یزدی.

کلیدواژه‌ها: ایمان، محبت، مراتب ایمان.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نیازمندی ایمان به محبت

علم و معرفت شرط لازم ایمان است، اما کافی نیست. با این حال، ایمان بدون علم حاصل نمی‌شود؛ زیرا ایمان علاوه بر علم و معرفت، نیازمند رکن دیگری به نام محبت است.

درباره ماجرای حضرت ابراهیم علیه السلام در قرآن، در روایات آمده است که پدر آن حضرت برای نجات از شر نمرودیان، ایشان را به غاری برده بود و تا مدت‌ها در آن غار زندگی می‌کردند. به‌طور طبیعی زمینه‌ای برای مطالعه درباره آسمان و ماه و ستاره‌ها برای حضرت ابراهیم علیه السلام فراهم نبوده است. قرآن می‌فرماید حضرت ابراهیم علیه السلام شبی ستاره‌ای در آسمان دید و گفت: هذا ربی! اما پس از اینکه آن ستاره ناپدید شد، گفت: من غروب کنندگان را دوست ندارم: «قَالَ لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ» (انعام: ۷۶). سپس در ادامه با دیدن ماه و خورشید نیز همین استدلال را بیان کرد: «فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِغًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَئِن لَّمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِغَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ» (انعام: ۷۷-۷۸). نکته‌ای که در این آیات جلب توجه می‌کند، این است که حضرت ابراهیم علیه السلام با این استدلال که «آنچه زوال‌پذیر و نابودشدنی باشد، پرستیدنی نیست» فرمود: «من غروب کنندگان را دوست ندارم»، در نتیجه ربوبیت را از ستاره، ماه و خورشید نفی کرد.

برخی معتقدند سخنان حضرت ابراهیم علیه السلام برای تعلیم و تربیت دیگران بوده است؛ زیرا ایشان به ربوبیت الهی ایمان داشته‌اند. یکی از وجوهی که می‌توان در این باره گفت، این است که ایمان افزون بر علم، نیازمند کشش (محبت) است. برای اینکه انسان به خدا ایمان پیدا کند و خود را تسلیم او کند و اوامر و نواهی او را گردن نهد، لازم است در درونش کشش و محبتی به خدا ایجاد شود، و چون انسان بی‌جهت کسی را دوست نمی‌دارد، این محبت می‌باید بر مبنای دلیل و برهان شکل گیرد.

خداوند برای دستیابی بندگان به کمال، وسایل مختلفی را در اختیار آنها قرار داده است. بدیهی است انسان با چیزی که با فطرت او سازگار نیست، نمی‌تواند نسبت به خدا شناخت پیدا کند، و به او ایمان بیاورد، تسلیم اوامر و نواهی او شود و یا اینکه خواسته‌های خودش را فدای خواسته‌های او کند. بلکه نیازمند چیزی فراتر از اینها، به نام محبت است. متعلق محبت نایستی مانند ستاره و ماه و خورشید غروب‌کردنی و زایل‌شدنی باشد. لازمه محبت آن است که محبوب وضع ثابت و قابل اعتمادی داشته باشد. به همین جهت انسان به کسانی که هر روز

به رنگی درمی‌آیند یا دم‌دمی مزاج‌اند، دل نمی‌بندد. حاصل آنکه، ایمان بدون محبت محقق نمی‌شود. در آیه ۱۶۵ سوره «بقره»، خداوند از کفار و مشرکانی سخن می‌گوید که بت‌ها و ارباب انواع را می‌پرستیدند و به آنها عشق می‌ورزیدند. سپس می‌فرماید: «وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ»؛ مؤمنان شدیدترین محبت را به الله دارند. چنین ایمانی است که موجب اطاعت محض از خداوند خواهد شد؛ یعنی همان عبادتی که انسان برای آن خلق شده است: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات: ۵۶). این عبادت در صورتی تحقق می‌یابد که انسان مطیع او باشد، و چنین اطاعتی فقط با اعتماد امکان‌پذیر است. بدیهی است که آنچه هر لحظه در حال افول و غروب است، درخور اعتماد نیست. به همین جهت، مؤمنان بیشترین محبت را به خداوند دارند. این حقیقت بر قاعده‌ای عقلانی متکی است؛ زیرا مؤمنان به کسی شناخت و معرفت پیدا می‌کنند که اولاً به لحاظ استدلال عقلی وجودش با برهان قطعی ثابت می‌شود؛ ثانیاً جاذبه او به خاطر کمالات بی‌نهایتی است که دارد، و با هیچ موجودی قابل مقایسه نیست. به همین سبب، شدیدترین محبت مخصوص کسی است که کامل‌ترین کمالات را دارد.

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند: «لَوْ أَنَّ الْعِبَادَ وَصَفُوا الْحَقَّ وَعَمِلُوا بِهِ وَلَمْ يَعْقِدْ قُلُوبُهُمْ عَلَى أَنَّهُ الْحَقُّ مَا اتَّفَعُوا» (مجلسی، ۱۴۱۱ق، ج ۶۵ ص ۲۸۱)؛ اگر انسان‌ها حق را بیان، و به آن عمل کنند، اما دل‌بستگی (محبت) خاصی به حق نداشته باشند، برای آنها نفعی ندارد.

مراتب محبت

محبت نیز همانند معرفت، مراتبی دارد و هر مرتبه‌اش با مرتبه قبل آن متفاوت است. این تفاوت در دوستی‌های عادی نیز قابل مشاهده است. گاهی علاقه انسان به کسی به‌گونه‌ای است که با یک اشاره او، آنچه را دوست دارد، برایش فراهم می‌کند.

پایین‌ترین مرتبه ایمان از آن کسی است که فقط سعی می‌کند مرتکب گناه نشود. در مرتبه بعد، انسان از شبهات نیز اجتناب می‌کند. بالاتر از آن، مرتبه‌ای است که انسان مؤمن از مکروهات نیز می‌پرهیزد، و این مراتب ادامه دارد تا اینکه به عالی‌ترین مرتبه ایمان می‌رسد. در این مرتبه، انسان منتظر امر، تشویق یا تهدید خدای متعال نیست؛ بلکه به محض اینکه پی می‌برد انجام کاری مطلوب محبوب اوست و خدا آن را دوست دارد، انجامش می‌دهد. با این

پاسخ‌ها فرمودند: «همه آنچه گفتید، مطالب خوبی بود؛ اما پاسخ من اینها نبود. محکم‌ترین دستگیره ایمان آن است که انسان اگر کسی را دوست می‌دارد، به خاطر خدا دوست بدارد و اگر با کسی دشمنی می‌ورزد، دشمنی‌اش به خاطر خدا باشد و حب و بغض‌ها براساس منافع فردی نباشد.

مؤمنان شدیدترین محبت را نسبت به خدا و نیز نسبت به کسانی دارند که خداوند آنها را دوست می‌دارد؛ و در عالم، کسی به اندازه اهل بیت علیهم‌السلام به خداوند قربت و انتساب ندارد و هیچ‌کس به اندازه آنان «ذوب در خدا»، و به تعبیر عرفا، «فانی در خدا» نیست. به همین سبب، مؤمنان که محب راستین خدایند، عاشق اهل بیت علیهم‌السلام نیز هستند و در مقابل آنها، خود را فراموش می‌کنند.

این تعبیرات، حقیقتی را که انسان در نهایت محبت درک می‌کند و به آن می‌رسد را بازگو می‌کند؛ به‌گونه‌ای که گویی در مقابل محبوب، خود را نمی‌بیند و خواسته‌ای ندارد. صبحگاهان پس از برخاستن از بستر، اولین چیزی که ذهنش را مشغول می‌کند، تشکر از خدا به خاطر حیات مجدد است: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَانِي بَعْدَ مَا أَمَاتَنِي وَإِلَيْهِ النُّشُورُ» (طوسی، ۱۴۱۸ق، ص ۱۲۷؛ طباطبائی، ۱۳۷۹، ص ۱۴۰، ح ۱۵۶)؛ زیرا به عقیده او، خواب همانند مرگ است که اگر ادامه یابد، با مرگ مساوی است: «اللَّهُ يُتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا» (زمر: ۴۲)؛ و درواقع این بیداری، نعمت جدیدی است که خداوند به ایشان بخشیده است. در نتیجه باید بیش از همه او را دوست داشت و شکر او را به‌جای آورد.

منابع

طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۷۹، *سنن النبی (آداب و سنن پیامبر)*، ترجمه حسین استادولی، تهران، پیام آزادی.
 طوسی، محمدبن حسن، ۱۴۱۸ق، *مصباح‌المتجهج*، تصحیح و اشراف حسین اعلی، بیروت، مؤسسه‌الاعلمی للمطبوعات.
 کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، چ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
 مجلسی، محمدباقر، ۱۴۱۱ق، *بحارالانوار*، تحقیق و تعلیق محمدباقر محمودی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

حال، آغاز همه این مراتب ایمان، پس از معرفت و علم، کشش (محبت) است که می‌باید نسبت به محبوب پدید آید. سپس هریک از مراتب و درجات ایمان، محبت را تشدید می‌کنند.

محبت به متعلقات محبوب

نکته دیگر اینکه اگر انسان کسی را دوست داشته باشد، متعلقات او را نیز دوست خواهد داشت. هرچه این متعلقات به محبوب نزدیک‌تر و به او شبیه‌تر باشند، محبت به آنها افزون خواهد شد. بنابراین تنها محبت به خود محبوب برای ایمان کافی نیست و محب باید متعلقات محبوب را نیز که به او انتساب دارند، دوست بدارد.

البته جایگاه اصلی محبت، برای خداست و سایر محبت‌ها شعاعی از این محبت‌اند و در غیر این صورت، شرک خواهد بود. محبت فرزند به والدین یا محبت والدین به فرزند به سبب آن است که فرمان خداست؛ زیرا این محبت از سوی خداوند در دل آنها قرار داده شده است تا درست تربیت شوند. حتی محبت خاص بین زن و شوهر برای آن است که در سایه لطف الهی سالم‌تر زندگی کنند و هدف دین و هدف تکامل انسان بهتر محقق شود: «وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً» (روم: ۲۱).

یکی از واژه‌هایی که در روایات در کنار ایمان آمده، واژه «عروه» (دستگیره) است. این تعبیر در ادبیات ما تا حدودی ناآشناست. عروه در قرآن کریم نیز به کار رفته است: «فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنَ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى» (بقره: ۲۵۶). در روایات آمده است که ایمان عروه‌ها و دستگیره‌هایی دارد که بعضی از آنها اطمینان‌بخش‌ترند.

چنین تعبیری این معنا را به‌ذهن می‌آورد که ممکن است بعضی از این دستگیره‌ها سست و قابل شکستن باشند. در روایت آمده است که روزی اصحاب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در محضر ایشان نشستند و حضرت پرسیدند: «ای عری‌الایمان اوثق؟ قالوا: الله ورسوله أعلم، وقال بعضهم الصلاة، وقال بعضهم الزكاة، وقال بعضهم الصيام، وقال بعضهم الحج والعمرة، وقال بعضهم الجهاد؛ قال صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: ولكن اوثق عری‌الایمان الحب فی الله والبغض فی الله» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۲۶)؛ کدام‌یک از دستگیره‌های ایمان محکم‌تر و قابل اعتمادترند؟ برخی از اصحاب پاسخ دادند: ما نمی‌دانیم. خدا و رسولش دانانترند. افرادی نیز در پاسخ مواردی را ذکر کردند: برخی نماز راه، عده‌ای زکات راه، بعضی دیگر روزه راه، شماری از آنها حج و عمره راه و سرانجام تعدادی از اصحاب جهاد را قابل اعتمادترین دستگیره دانستند. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پس از شنیدن